



عبدالاحمد فیض

دیورند فکتوری بی ثباتی و تباهی افغانستان، راه حل چیست؟

به گواهی تاریخ از بدوی خلقت تصنوعی کشوری در پیرامون افغانستان بنام پاکستان در (۱۹۴۷) که وارث استعمار خوانده میشود، اراضی جدا شده از بدنه افغانستان در دوران شگوفایی استعمار بریتانوی در محراق پالیسی و سیاست خارجی پاکستان قرار گرفت و طراحان دکتورین سیاست خارجی این کشور که از ماهیت ایدئولوژیک و عظمت طلبانه این مخلوق جدید مایه میگرفت، دیورند را در بستر معادلات منطوقی خود قرارداد و باعث شد تا داعیه دیورند خواهی افغانستان حتا فزوتتر نسبت به هند در کانون استراتژی خرابکارانه اسلام آباد قرار گیرد و انگیزه این طرز رفتار نیز مبرهن است، زیرا هرگاه دیورند بمثابه پدیده نا مشروع و استعماری وجود خارجی نداشته باشد، کشوری بنام پاکستان نیز در معرض اضمحلال قرار خواهد گرفت.

در مورد سابقه تاریخی دیورند بمثابه یک معامله استعماری، تحمیلی و نا مشروع دیدگاه ها و تئوریهای متعدد موافق و مخالف از بدوی ایجاد در سال (۱۸۹۳) از جانب محققین، مؤرخین و پژوهشگران داخلی و بین المللی مطرح گردیده است، هکذا نظامهای سیاسی و دولتهای حاکم در افغانستان حد اقل در یک قرن اخیر، اکثراً با بازی با جملات و احساسات عامه، مبنی بر دیورند خواهی موقوف عملی بمنظور رهیابی و حل جامع و حقوقی این معضل تاریخی و خونین اتخاذ نه نموده و چنین رویکرد که از عدم توانائیهای سیاسی، ضعف حاکمیت، نبود دولتهای قدرتمند ملی افغانستان عمدتاً ناشی میگردد، دیورند در امتداد تاریخ و بویژه در چهاردهه پسین به جهنم افغانها و به فکتور دخالت و تجاوز مستمر از آن سوی دیورند مبدل و مسلم است که مردم افغانستان بهای سنگینی را متحمل شده و کماکان کفاره سیاستگذاریهی واهی و نادرست زمامداران حاکم را در قبال دیورند خواهی خواهند پرداخت.

بعد از حاکم شدن امارت اسلامی طالبان که به داشتن مناسبات تنگاتنگ با نهادهای قدرتمند حاکم در پاکستان و بویژه اداره نظامی آنکشور متهم است، روند حصارکشی در امتداد نوار دیورند که چند سال قبل از سوی اداره استخبارات نظامی پاکستان تحت پوشش ایجاد موانع در برابر عبور و مرور گروه های دهشت افکن بیشترین در داخل قلمرو افغانستان بناء یافته بود، با سؤ استفاده از فضای سیاسی بوجود آمده و بحران انسانی ناشی از تحریم اقتصادی افغانستان، درین مقطع حساس زمانی تسریع گردیده که با واکنش شدید مقامات دولت طالبان و مردم افغانستان قرار گرفته و نظریات متفاوت و متناقضی از جانب کانونهای روشنفکری و صاحب نظران درین خصوص تعاطی گردیده است، پرسش بنیادی این است که آیا داعیه دیورند خواهی طرفین اسلام آباد-کابل، کدام عادلانه و مشروع است و چه میکانیزم حقوقی در زمینه وجود دارد و در نهایت راه مداوای این غده سرطانی چگونه است؟؟؟

در حقوق بین المللی مدرن هیچ معیاری وجود ندارد که میراث های ننگین بازمانده استعمار کهن را با بازی به سرنوشت و آزادی ملل، مشروعیت دهد، موفقگیری سازمان ملل متحد مبنی بر شناسائی و مشروعیت بخشیدن مرزهای بین المللی جدید بعد از فروپاشی استعمار و شکست فاشیزم به هیچ دلیلی عامل شناسایی کانونهای موجود تشنج ناشی از وجود سرزمینهای جدا شده از دامان جغرافیای اصلی که باعث جدائی خلق ها میگردد، شده نمیتواند، لذا به پندارم اصل حاکم در اوضاع کنونی دنیای معاصر، اصل حق تعیین سرنوشت خواهد بود، بنابراین در پرتو این اصل خدشه ناپذیر بین المللی، خلقهای آنطرف دیورند که ترکیبی از قبایل گوناگون بوده و از منظر تاریخی وارثان افغانهای است که امضای معاهده استعماری بریتانیا با امیر وقت افغانستان، عبدالرحمن خان، آنها را از وطن پدری و اقوام منسوب به آنها جدا نموده است، با توجه به معیارهای حقوقی جهانی، این دولت پاکستان نخواهند بود تا خلقهای آنطرف دیورند را بمثابة شهروندان درجه دوم ناگزیر بدان سازند تا حاکمیت شانرا بدون خود مختاری و آزادی پذیرفته و یا افغانستان بامطرح نمودن عنعنوی داعیه خلقهای پشتون، ساکنان قبایل را متقاعد بدان سازد تا خویش را افغان خوانده و در راستای الحاق دوباره به خواست کابل لیبیک گویند.

طوریکه خاطر نشان گردید، حل بنیادی دیورند با عبور از یک پروسیدور حقوقی تحت حکمیت ملل متحد و در روشنای میثاقهای بین المللی و بخصوص پرنسپ حق تعیین سرنوشت ممکن خواهد شد، فقط خلقای ساکن در آنسوی دیورند در مناطق قبائلی تحت نظر نهادهای بین المللی حق دارند و باید بتوانند به این مشکلات تاریخی غلبه نمایند، خلقهای ساکن در آنسوی نوار حق دارند که با مراجعه به رفراندوم، نسبت به سرنوشت شان تصمیم گیری نمایند، که تحت حاکمیت پاکستان کماکان ادامه دهند، بمثابة یکدولت خود مختار با آزادیهای داخلی تبارز نمایند و یا از تمایل شان برای الحاق مجدد و تاریخی به وطن اجدادی شان اطمینان دهند.

فلهذا ساده لوحانه بوده وخواهد بود که ما درینجا در کابل برسرموضوع دیورند و سرنوشت مردمان آنسوی دیورند، ازسالیان متمادی به سرهم میکوبیم، اتحاد وهمبستگی داخلی را خدشه دار وبه تداوم سیاستهای مغرضانه و دشمنیهای کشورهای پیرامون دامن میزنیم، درحالیکه در واقع حقوق حقه مردمان آنطرف دیورند را خود در نظر نگرفته و نیات اصلی کتله های میلیونی را بنام برادران قبائلی بدرستی درک نکرده ایم که آیا دریک برهه سرنوشت ساز واقعن خلقهای برادر درکنار دولت ومردم افغانستان بمنابه هموطنان اصلی ومیهن آبائی خواهند ایستاد، که بوضوح درهاله ابهام قرار داشته وبرگه برنده را به اطمئنان نمیتوان در میان این همه بلی وچراها، آنهم با بذل توجه به این واقعیت که حتا زعمای سیاسی خلقهای آنطرف هرگز ازدغام صحبت نکرده بلکه بیشترین روی خودمختاری های داخلی تمرکز نموده اند، دراختیارنه خواهیم داشت.

www.hoqooq.eu